خداشناسی

 برای خرد سالان

**نوشته‌ی:**

**إسحاق دبيرى**/

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | خداشناسی برای خردسالان |
| **نوشته‌ی:** | إسحاق دبیری/ |
| **مترجم:** |  |
| **موضوع:** | عقاید کلام - مجموعه عقاید اسلامی - توحید و الهیات |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب 3](#_Toc435963036)

[مقدمه 5](#_Toc435963037)

[پرسش و پاسخ 7](#_Toc435963038)

[فصل 1: اولين چيزى كه خداوند بر بندگان خود فرض كرد 11](#_Toc435963039)

[فصل 2: اسلام 11](#_Toc435963040)

[معناى «لا إله إلاَّ الله»: 13](#_Toc435963041)

[فصل 3: دليل بر إقامۀ نماز و أداى زكات 13](#_Toc435963042)

[فصل 4: دليل فرضيت روزه و حج خانۀ خدا 14](#_Toc435963043)

[دليل حج و زيارت خانهء خدا: 16](#_Toc435963044)

[فصل 5: أصول ايمان 16](#_Toc435963045)

[فصل 6: ایمان به محمد ج 17](#_Toc435963046)

[فصل 7: ايمان به معاد 19](#_Toc435963047)

[فصل 8: بعثت حضرت محمد ج 20](#_Toc435963048)

[فصل 9: اولين و آخرین پيامبران خدا 21](#_Toc435963049)

[فصل 10: بخشى از اعتقادات سلف و پيشينيان أمت محمد ج 23](#_Toc435963050)

[(1): از أصول أهل سنت و جماعت: 23](#_Toc435963051)

[(2) حشر، پاداش، و جزاء: 25](#_Toc435963052)

[(3): وظيفۀ مسلمانان در برابر رسول خدا **ج**: 26](#_Toc435963053)

[(4) محبت و دوست داشتن ياران و صحابۀ رسول خدا **ج** و **ش**: 27](#_Toc435963054)

[(5) وظيفۀ مسلمانان در برابر خلفاى راشدين **ش**: 29](#_Toc435963055)

[(6): عشرۀ مبشره به بهشت: 32](#_Toc435963056)

[(7): عدم گواهى دادن براى شخص معينى كه بهشتى يا دوزخى است: 33](#_Toc435963057)

[(8): وظيفهء مسلمانان در برابر أزواج و همسران رسول خدا **ج**: 33](#_Toc435963058)

[(9): وظيفهء مسلمانان در برابر أئمه و حكّام و فرمانروايان مسلمين: 34](#_Toc435963059)

مقدمه

إنَّ الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له وأشهد أنَّ محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه ومن تبهعم بإحسان إلى يوم الدين أمابعد:

پس از ستایش و سپاس پروردگار جهانیان و درود بى پایان بر روان پاک خاتم پیغمبران محمد بن عبدالله و آل أطهار وصحب أخیارش از آنجائیکه خداشناسی مهمترین عقیدۀ هر مسلمان مى‏باشد بر خود لازم دانستم تا این مختصر را به برادران مسلمان خود که در واقع سرنوشت هر انسان مؤمن در دنیا و آخرت بر آن استوار است تقدیم دارم.

زیرا اگر انسان مسلمان خدا را نشناسد و براى شناخت آن تلاش و جستجو نکند، نمى‏داند چه کسى او را آفریده، و چه کسى آسمان‌ها و زمین را خلق نموده، پیامبران از سوى چه کسى براى راهنمائى مردم مبعوث شده‌اند، و ندانستن این‌ها باعث مى‏شود که روز قیامت از جملۀ جهنمیان باشد.

با توجه به اهمیت مسئله خواستم با تقدیم این کنابچه، به دین مبین اسلام و مسلمانان فارسى زبان جهان خدمتى کرده باشم، وأجر و پاداش را از خداوند متعال خواستارم.

او خوانندگان محترم تقاضا دارم اگر در کتابچه اشتباه و یا خطائى یافتند از آن چشم پوشى کرده ما را معذور دارند.

و در پایان از کسانیکه هزینۀ چاپ و توزیع کتاب را متحمل شده‌اند بسیار سپاسگذارم و از خداوند توانا خواهانم آنان را در این گامى‏ که براى نشر فرهنگ اسلام و خدمت مسلمانان جهان برداشته‌اند موفق ودر سایر کارهاى خیر توفیق عنایت فرماید.

وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

أبو عبدالله: إسحاق دبيرى

رياض صفر1410

پرسش و پاسخ

س1: اگر بتو گفته شد معبود و پروردگار تو کیست؟

ج: بگو معبود و پروردگار من الله است.

س2: رب یعنى چه؟

ج: رب یعنى مالک، پروردگار، خالق، پرورش دهنده همۀ مخلوقات.

س3: اگر بتو گفته شد چگونه خدا و پروردگار خود را مى‏شناسى؟

ج: بگو او را بوسیلۀ نشانه‌ها و دلایل و مخلوقات او مى‏شناسم.

شب و روز و آفتاب و ماه و ستارگان همه از نشانه‌هاى اوست.

و آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن‌ها و در آن‌هاست از مخلوقات خداوند هستند، چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم مى‏فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۢ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٥٤﴾ [الأعراف: 54].

[همانا پروردگار شما همان خداوندى است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش مستوى شد، شب را در روز، و روز را در شب داخل مى‏کند، پشت سر هم و بدون انقطاع، آفتاب و ماه و ستارگان از دستورات او پیروى مى‏کنند، همۀ مخلوقات و تصرف در آن فقط از آن خداوند است، الله پروردگار عالمیان چقدر بلند مرتبه است].

س4: اگر بتو گفته شد چرا خداوند تو را آفریده است؟

ج: بگو خداوند ما را براى عبادت کردن و پذیرش طاعات و اوامر خودش، و اینکه او را به یگانگى بشناسیم، و از آنچه نهى کرده پرهیز کنیم آفریده است.

خداوند تبارک وتعالى مى‏فرماید: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ٥٦﴾ [الذاريات: 56].

[جن و إنس را فقط براى عبادت و پرستش خودم آفریدم].

شرح آیۀ کریمه: جن و إنس را براى لهو ولعب و بازى نیافریدم، بلکه آن‌ها را آفریده‌ام تا مرا عبادت نمایند، و در برابر دستورات و نواهى من تسلیم باشند.

و در آیۀ دیگر مى‏فرماید: ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ﴾ [المائدة: 72].

[هر کسیکه شریک براى خداوند قرار دهد و با خداوند یگانه مخلوقاتى را عبادت کند، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او آتش جهنم است، مگر اینکه قبل از مردن توبه کند].

شرک: بمعنى شریک قرار دادن براى خداوند یکتا است، بطوریکه غیر از خدا را صدا کند، و از غیر خداوند رحمت بطلبد، و از غیر خدا ترس و هراس داشته باشد، و یا اینکه التماس و توکل فرد بر غیر خدا باشد، یا عبادتى از عبادات را براى غیر خدا انجام دهد، همۀ این‌ها شرک است.

تعریف عبادت: عبادت شامل تمام آن اقوال و افعال و اعمال ظاهرى و باطنى مى‏شود که خداوند آن‌ها را دوست دارد و از آن‌ها راضى مى‏شود.

و از جمله این عبادت‌ها دعا است که خداوند تبارک و تعالى در قرآن مى‏فرماید: ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا١٨﴾ [الجن: 18].

[مساجد از آنِ خداست، پس با خداوند فرد دیگرى را صدا نزنید].

و دلیل اینکه عبادت غیر از خدا کفر است این آیۀ قرآن است که خداوند مى‏فرماید: ﴿وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ١١٧﴾ [المؤمنون: 117].

[کسیکه با خداوند یگانه إله و معبودى دیگر را بخواند و بر این عملش هیچ برهان و دلیل ندارد، همانا حساب او نزد پروردگارش هست، و کفار رستگار نمى‏شوند].

آیه اشاره به این مطلب دارد که اگر کسى با خدا معبودى دیگر پرستش نماید، بطوریکه بغیر از خدا کسى دیگر را بخواند و از آن بترسد، و نذر و ذبح و قربانى براى همان معبود انجام دهد، در حالیکه هیچ برهان و دلیل براى عبادت غیر خداوند ندارد، خداوند جزاى او را روز قیامت خواهد داد، او در واقع ضرر کرده است، زیرا با این کارهایش کافر شده است، و کافران کامیاب و پیروز نمى‏شوند، و براى همیشه در جهنم باقى خواهند ماند.

و دعا از بزرگترین و عظیمترین انواع عبادت‌ها است، چنانچه خداوند در قرآن مى‏فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ٦٠﴾ [غافر: 60].

[پروردگار شما مى‏گوید: مرا بخوانید تا شما را اجابت نمایم، کسانیکه از عبادت و پرستش من تکبر ورزند با ذلت و خوارى وارد جهنم خواهند شد].

از نعمان بن بشیرس روایت است که رسول اکرم ج فرمودند: «الدعاء هو العبادة، ثم قرأ: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ﴾ [غافر: 60]»([[1]](#footnote-1)).

دعا همان عبادت است، سپس رسول اکرم ج آیۀ فوق را تلاوت فرمودند.

فصل 1: اولين چيزى كه خداوند بر بندگان خود فرض كرد

اولین چیزى که خداوند بر بندگان خود فرض کرد، کفر به طاغوت و ایمان بخداوند است، چنانکه خداوند در قرآن مى‏فرماید: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ﴾ [النحل: 36].

[در هر أمت پیامبرى فرستادیم تا خدا را عبادت نمایند و از طاغوت پرهیز کنند].

خداوند در این آیه خبر مى‏دهد که بسوى همۀ أمت‌ها پیامبرانى براى هدایت و راهنمائى آن‌ها فرستاده شده است، تا راه حق و درست را به آن‌ها نشان دهند، و آنان را از عبادت بت‌ها و طاغوت‌ها برحذر دارند، و این آیه همچنین دلالت مى‏کند که دعوت همۀ پیامبران بسوى یک چیز است و آن پرستش خداى یگانه و دورى از طاغوت و بت‌ها است.

طاغوت: یعنى آنچه بجز خداوند عبادت شود، و او راضى به این عبادت باشد، یا بمعناى: شیطان، کاهن، ساحر و ستاره شناسى که ادعاى علم عیب بوسیلۀ ستارگان مى‏کند، و همچنین کسیکه بغیر از حکم و شریعت خداوند قضاوت و حکم مى‏کند و دیگران او را اطاعت مى‏کنند طاغوت است.

فصل 2: اسلام

س5: اگر بتو گفته شد دین تو چیست؟

ج: بگو دین من اسلام است.

و اسلام یعنى: تسلیم خداوند یگانه شدن، و به طاعات و اوامر و نواهى او گردن نهادن، و از او فرمانبردارى کردن است، و باید با تمامى‏ مسلمانان جهان محبت و دوستى کنیم، و با تمام مشرکین و مخالفین اسلام دشمنى کنیم.

خداوند تبارک و تعالى در قرآن مى‏فرماید: ﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُۗ﴾ [آل عمران: 19].

[همانا دین پسندیده نزد خدا و حکم و رضاى او در آئین اسلام است].

و همچنان مى‏فرماید: ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٨٥﴾ [آل عمران: 85].

[کسیکه دینى غیر از اسلام انتخاب نماید، هرگز از او قبول و پذیرفته نمى‏شود و او در آخرت از زیانکاران و هلاک شوندگان در آتش جهنم مى‏باشد، اگر بر غیر دین و آئین اسلام بمیرد، و قبل از مردن توبه نکند].

و رسول اکرم ج اسلام را چنین تعریف مى‏کند: «أن تشهد أن لا إله إلاَّ الله وأنَّ محمداً رسول الله وتقيم الصلاة وتؤتي الزكاة وتصوم رمضان وتحج البيت إن استطعت إليه سبيلاً»([[2]](#footnote-2)).

اینکه گواهى دهى که معبود و خدایى حق جز خداى یکتا وجود ندارد، و گواهى بدهى که محمد ج رسول و فرستادۀ خداست، و نماز را با ارکان و واجبات و سنت‌هاى آن برپا دارى، و زکات مال خود را بدهى، و ماه مبارک رمضان را روزه بگیرى، و فریضۀ حج را ادا نمایى در صورتى که استطاعت و قدرت داشته باشى.

معناى «لا إله إلاَّ الله»:

یعنى: هیچ معبود و پروردگار حقى بجز خداى یگانه نیست.

خداوند تبارک وتعالى در قرآن مى‏فرماید: ﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦٓ إِنَّنِي بَرَآءٞ مِّمَّا تَعۡبُدُونَ٢٦ إِلَّا ٱلَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُۥ سَيَهۡدِينِ٢٧﴾ [الزخرف: 26-27].

[اى رسول ما بیاد آور هنگامى‏ که إبراهیم÷ به پدر و قومش گفت: اى بت پرستان، من از معبود شما بیزارم، و جز خدایى را که مرا آفریده ـ و البته ما را هدایت خواهد کرد ـ نمى‏پرستم، و این خدا پرستى را بر همۀ ذریه و نسل خود تا قیامت کلمه‌اى باقى گردانید تا همۀ فرزندانش بخداى یکتا رجوع کنند].

و همچنان خداوند از زبان إبراهیم÷ در سوره‌اى دیگر مى‏فرماید: ﴿وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ بَنِيهِ وَيَعۡقُوبُ يَٰبَنِيَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ١٣٢﴾ [البقرة: 132].

[إبراهیم و یعقوب علیهما السلام فرزندان خود را جمع کرده و به تسلیم‌بودن در برابر فرمان خدا سفارش و توصیه نمودند، بدینگونه که اى فرزندان ما، خداوند براى شما دین را برگزید، پیوسته از آن آئین پیروى کنید و تا هنگام جان سپردن بجز تسلیم رضاى خدا نباشید].

فصل 3: دليل بر إقامۀ نماز و أداى زكات

و دلیل بر إقامۀ نماز و أداى زکات آیۀ قرآن کریمه است که خداوند مى‏فرماید: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ٥﴾ [البينة: 5]**.**

[و به آن‌ها أمر نشد بجز اینکه خداى یکتا و یگانه را با اخلاص کامل عبادت کنند، و آئین و دین‌هاى دیگر را ترک کنند، و به دین حنیف و پاک اسلام داخل شوند، و نمازهاى پنجگانه را در اوقات معین شده با شروط و ارکان و آدب آن بر پا دارند، و زکات مال خود را که خدا واجب کرده به فقراء و مساکین صالح بدهند، و این دین و آئین ملت قیم و مستقیم و باقى است که بنده را به رضاى خدا و بهشت‌هاى جاویدان و همیشگى مى‏رساند، و از عذاب و خشم خداوند دور مى‏کند].

پس در این آیۀ کریمه بزرگترین چیزى که به ما أمر شده ـ توحید ـ یعنى: یکتا پرستى و براءت از شرک و مشرکان است.

و بزرگترین چیزى که ما از آن نهى شده‌ایم ـ شرک ـ یعنى: براى خداوند شریک قرار دادن و شرک ورزیدن است.

و در این آیه خداوند أمر فرمودند تا نماز را بر پا داشته و زکات مال خود را ادا نماییم و این‌ها از مهمترین أوامر دین مبین اسلام هستند، و آنچه بعد از این عبادت‌ها مى‏آید تابع توحید و یکتاپرستى است.

فصل 4: دليل فرضيت روزه و حج خانۀ خدا

و دلیل فرضیت روزه خداوند در قرآن کریم مى‏فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ١٨٣ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَٰتٖۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۚ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖۖ فَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥۚ وَأَن تَصُومُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ١٨٤ شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۗ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ وَلِتُكۡمِلُواْ ٱلۡعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ١٨٥﴾ [البقرة: 183-185].

[در سال دوم هجرت روزه بر مسلمانان فرض شد و خداوند خطاب به مؤمنان فرمودند: اى کسانى که ایمان آوردید، روزه بر شما فرض شد همچنانکه بر امت‌هاى قبل از شما فرض شده بود، تا راه تقوى و پرهیزگارى را در پیش گیرید، به أوامر خداوند عمل کرده و از آنچه نهى کرده دورى کنید، روزهاى محدودى بر شما فرض شده، یعنى یکماه در سال تا شما دچار مشقت و سختى نشوید، و کسی که از شما مریض و یا مسافر بود مى‏تواند روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان قضاى آن را بجا آورد، و کسانیکه نمى‏توانند روزه بگیرند بسبب پیرى و یا مریضى که انتظار ندارند از آن مرض شفا یابند، مى‏توانند روزه نگیرند و بجاى آن هر روز به مسکینى فدیه دهند، و بر چنین فردى قضا واجب نیست، اگر توانایى دارند روزه گرفتن براى آن‌ها بهتر است، زیرا روزه باعث مغفرت گناهان و شفا یافتن از مرض‌ها مى‏شود ـ این آیه هنگامى‏ که روزه واجب نبود نازل شد، و وقتى این آیه نازل شد روزه بر مسلمانان واجب و فرض گردید ـ خداوند بعد از آن مى‏فرماید: ماه رمضان ماهى مبارک است که در آن قرآن براى هدایت مردم نازل شده، و در قرآن هدایت، و نور، و إرشاد، و دلایل واضح براى نجات راه است، پس کسیکه ماه رمضان را دریافت روزه بگیرد، و کسیکه مریض و یا مسافر بود مى‏تواند روزه نگیرد و بعد از رمضان قضاى آن‌ها را بجاى آورد، خداوند براى شما آسانى مى‏خواهد، نه سختى و دشوارى، پس روزۀ ما مبارک رمضان را کامل بگیرید و عظمت و بزرگى خداوند را یاد کنید، زیرا او شما را به راه مستقیم هدایت کرده تا او را عبادت کنید، پس شایسته است سپاسگذار خداوند باشید].

دليل حج و زيارت خانهء خدا:

خداوند در قرآن مى‏فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ٩٧﴾ [آل عمران: 97].

[خداوند تبارک و تعالى زیارت و حج خانۀ خود را بر تمامى‏ مسلمانان در سال نهم هجرت واجب نمود و شرایط وجوب حج عبارتند از:

1. اینکه حاج استطاعت مالى، و استطاعت بدنى داشته باشد.
2. راه رفت و برگشت امنیت داشته و خطر ترس و خوفى در آن نباشد.

و کسیکه حج خانه خدا را انکار کند خدا از إنس و جن بى نیاز است و به کسى احتیاج ندارد].

اگر یکى از این شرط‌ها کم باشد حج واجب نمى‏شود.

فصل 5: أصول ايمان

ایمان شش أصل دار که عبارتند از:

1. ایمان بخدا.
2. ایمان به فرشتگان خداوند.
3. ایمان به کتاب‌هاى خداوند.
4. ایمان به فرستاده‌ها و پیامبران خداوند.
5. ایمان به روز آخرت: یعنى روز رستاخیز.
6. ایمان به قضا و قدر، خیر و شر آن.

و دلیل ایمان آوردن بخدا حدیث عمر بن الخطابس است که وقتى جبریل÷ نزد رسول اکرم ج آمد و از آنحضرت ج دربارۀ اسلام و ایمان و احسان پرسیدند.

و جزوى از متن حدیث چنین است:

« … قال فأخبرني عن الإيمان؟ قال أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر وتؤمن بالقدر خيره وشره، قال: صدقت …»([[3]](#footnote-3)).

جبریل÷ فرمود: ایمان چیست؟

رسول اکرم ج در جواب فرمودند: ایمان عبارتست از اینکه به خدا، فرشتگان خدا، کتاب‌هایش، فرستادگان خداوند، روز قیامت، خیر و شر تقدیر ایمان بیاورى، جبریل÷ فرمودند: درست است.

فصل 6: ایمان به محمد **ج**

س6: اگر بتو گفته شد پیامبر و کسیکه بسوى تو فرستاده شده کیست؟

ج: بگو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف است، خداوند او را از میان قبیلۀ قریش انتخاب نمود، و قبیلۀ قریش بهترین أولاد حضرت إسماعیل÷ هستند.

و خداوند متعال محمد بن عبدالله ج را بسوى تمامى‏ جهانیان، إنس و جن، سفید، و سیاه و سرخ، فرستاده، و هیچ فرقى بین عرب و عجم و غیره بجز با تقوى و پرهیزگارى نیست، و خداوند بر رسول خود ج قرآن کریم و سنت را نازل نمود تا با حکمت، آگاهى و هوشیارى مردم را بسوى اخلاص و توحید در عبادت دعوت کند، و از پرستیدن بت‌ها، سنگ‌ها، درختان، أنبیاء، صالحین، فرشتگان، و غیره برحذر دارد، در نتیجه پیامبر ج مردم را بسوى توحید و ترک شرک و بت‌پرستى دعوت نمود و با آن‌ها جهاد و مبارزه کرد تا شرک را ترک کرده و به عبادت خداى یکتا روى آورند.

خداوند در قرآن مى‏فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا٢٠﴾ [الجن: 20].

[اى محمد به مردم بگو من خداى خود را بیگانگى مى‏پرستم و هرگز کسى را با او شریک نمى‏گردانم].

و همچنین خداوند در قرآن مى‏فرماید: ﴿قُلِ ٱللَّهَ أَعۡبُدُ مُخۡلِصٗا لَّهُۥ دِينِي١٤﴾ [الزمر: 14].

[اى محمد باز بگو به مشرکان: من خداى یکتا را مى‏پرستم و دینم را خاص و خالص براى او مى‏گردانم].

و باز مى‏فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَلَآ أُشۡرِكَ بِهِۦٓۚ إِلَيۡهِ أَدۡعُواْ وَإِلَيۡهِ مَ‍َٔابِ٣٦﴾ [الرعد: 36].

[اى محمد بگو من مأمورم که خداى یکتا را پرستش نمایم و به او شرک نورزم و شریک قرار ندهم، ومردم را بسوى او دعوت کنم تا به او ایمان بیاورند، و او را خداى یکتا بدانند، و از او اطاعت و پیروى کنند، و معاد و بازگشت همۀ ما بسوى اوست].

وهمچنین مى‏فرماید: ﴿قُلۡ أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَأۡمُرُوٓنِّيٓ أَعۡبُدُ أَيُّهَا ٱلۡجَٰهِلُونَ٦٤ وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٦٥ بَلِ ٱللَّهَ فَٱعۡبُدۡ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ٦٦﴾ [الزمر: 64-66].

[اى محمد به مشرکان قریش بگو: اى نادانان، مرا أمر مى‏کنید تا غیر خدا را عبادت کنم؟ سپس مى‏فرماید: اى محمد بر تو و بر پیامبرانى که قبل از تو فرستاده شده‌اند وحى شد که هر کس براى خداوند شریک قائل شود، همۀ اعمال و کردار نیک او باطل مى‏شود، و او در دنیا و آخرت جزو زیانکاران است، اى محمد بگو من فقط خداى یگانه را مى‏پرستم و او را بر نعمت‌هایى که به من ارزانى داشته از قبیل نبوت، رسالت، عصمت، هدایت، و غیر از این‌ها شکر و سپاس مى‏گویم].

فصل 7: ايمان به معاد

یکى از أصول ایمان که انسان را از کفر نجات مى‏دهد، ایمان به معاد و روز رستاخیز است، در آن روز انسان جلوى پروردگار حاضر مى‏شود و جزاء و پاداش اعمال خود را خواهد دید، و اگر عمل خوب انجام داده وارد بهشت، و اگر عمل بد انجام داده وارد جهنم مى‏شود، و همۀ این‌ها حق است، و ایمان به آن واجب است.

خداوند در قرآن مى‏فرماید: ﴿۞مِنۡهَا خَلَقۡنَٰكُمۡ وَفِيهَا نُعِيدُكُمۡ وَمِنۡهَا نُخۡرِجُكُمۡ تَارَةً أُخۡرَىٰ٥٥﴾ [طه: 55].

[ما شما را از خاک آفریدیم و به خاک باز مى‏گردانیم و بار دیگر روز قیامت شما را از خاک بیرون مى‏آوریم].

و همچنین خداوند مى‏فرماید: ﴿۞وَإِن تَعۡجَبۡ فَعَجَبٞ قَوۡلُهُمۡ أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبًا أَءِنَّا لَفِي خَلۡقٖ جَدِيدٍۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡأَغۡلَٰلُ فِيٓ أَعۡنَاقِهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ٥﴾ [الرعد: 5].

[اى محمد! اگر از ایمان نیاوردن آن‌ها به رسالت و نبوتت تعجب مى‏کنى، عجیب‌تر از آن این است که آن‌ها بعثت و روز رستاخیز را انکار مى‏کنند، و با وجود دلایل قاطع و برهان‌هاى واضح و قوى مى‏گویند: اگر ما مردیم و به خاک تبدیل شدیم آیا دوباره خلق خواهیم شد؟ این‌ها با چنین حرف‌هایى به پروردگار خود کفر ورزیدند، و روز قیامت زنجیرها و حلقه‌هاى آهنین به گردن آن‌ها خواهد بود، و از جملۀ جهنمیان بشمار مى‏روند، و در جهنم همیشه باقى خواهند ماند، و هیچگاه از آن خارج نخواهند شد].

در این آیۀ کریمه، کسى که روز قیامت و رستاخیز را انکار نماید کافر قرار داده شده، و براى همیشه در جهنم باقى خواهد ماند، خداوند ما و شما را از هر گونه کفر و کردار کفرآمیز محفوظ نگه دارد.

و این آیۀ کریمه شامل اخلاص در عبادت، نهى از عبادت غیر خدا و همۀ آن چیزى که رسول خدا ج براى تبلیغ آن فرستاده شده مى‏شود، و این دین و آئین خداوند است که مردم را به سوى یگانه‌پرستى دعوت مى‏کند و در راه آن جهاد و مبارزه مى‏کند، چنانکه خداوند در قرآن کریم مى‏فرماید: ﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِۚ﴾ [الأنفال: 39].

[خداوند تبارک وتعالى به رسول خود ج و مؤمنان دستور مى‏دهد تا با مشرکان همیشه و پى در پى جهاد نمایند و هیچگونه فتنه، فساد، ظلم، ستم و شرکى باقى نماند، و دین فقط از آنِ خدا شود، و بجز خداوند کسى دیگر عبادت و پرستش نشود].

فصل 8: بعثت حضرت محمد **ج**

خداوند تبارک و تعالى محمد بن عبدالله ج را در سن چهل سالگى به پیامبرى برگزیدند، رسول خدا ج در مکه مردم را بسوى اخلاص عبادت، یگانه‌پرستى و ترک عبادت غیر خدا دعوت نمود، سپس خداوند او را از مکه به بیت المقدس و از آنجا بسوى آسمان بالا برد که آن را معراج مى‏نامند، و در آنجا نمازهاى پنجگانه بر رسول خدا ج و أمتش بدون هیچ واسطه‌اى بین او و خدا فرض شد، سپس بعد از اینکه رسول خدا ج سیزده سال در مکه مردم را به یگانه‌پرستى دعوت نمود، خداوند به وى دشتور داد تا به مدینه هجرت نماید، و در راه خدا جهاد و مبارزه کند، وى حدود ده سال در مدینه براى نشر دین و آئین خداوند جهاد کرد تا اینکه مردم دسته دسته به دین اسلام گرویدند، و هنگامى‏ که عمرش به شصت و سه سالگى رسید، خداوند دین را کامل کردند، و رسول الله ج دین را به مردم رساندند، خداوند به رسولش ج خبر داد که أجل او نزدیک شده و بزودى دنیا را بسوى آخرت و لقاى خداوندى وداع خواهد گفت.

از عائشهل روایت است که فرمودند: «توفي النبي ج وهو ابن ثلاث وستين سنة»([[4]](#footnote-4)).

رسول اکرم ج در سن شصت و سه سالگى دنیا را وداع گفتند.

فصل 9: اولين و آخرین پيامبران خدا

اولین پیامبران و رسل خدا نوح÷ وآخرین آن‌ها محمد بن عبدالله ج مى‏باشد.

خداوند تبارک و تعالى مى‏فرماید: ﴿۞إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ...﴾ [النساء: 163].

[خداوند تبارک و تعالى به رسول الله ج مى‏فرماید: ما بسوى تو وحى فرستادیم چنانکه بسوى نوح و أنبیائى که بعد از او فرستاده شده‌اند وحى فرستادیم].

و همچنین خداوند مى‏فرماید: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٞ...﴾ [آل عمران: 144].

[محمد ج نیست بجز رسول و فرستادۀ خدا].

و باز در آیۀ دیگر مى‏فرماید: ﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا٤٠﴾ [الأحزاب: 40].

[محمد ج پدر هیچیک از مردان شما نبود، نه پدر زید بن حارثه، و نه غیر از او، چون محمد ج پسرى نداشت که بزرگ شود، بلکه تمامى‏ پسرانش در کودکى دنیا را وداع گفتند، رسول اکرم ج دارى چهار فرزند پسر شد، سه تن آن‌ها یعنى: قاسم، طیب، و طاهرش مادرشان خدیجهل، و إبراهیمس از ماریۀ قبطیهل متولد شدند، پس بر رسول الله ج حرام نیست تا با زنى که زید بن حارثه طلاق داده بود ازدواج نماید، چون زید بن حارثه پسر او نیست در حالیکه مردم او را زید بن محمد صدا مى‏کردند، و آنهم قبل از ابطال و نابودى تبنى واحکام آن بود([[5]](#footnote-5)).

فصل 10: بخشى از اعتقادات سلف و پيشينيان أمت محمد **ج**

(1): از أصول أهل سنت و جماعت:

ما باید به آنچه در قرآن و سنت صحیح رسول اکرم ج وارد شده است أعم از أمور غیبى و یا ظاهرى ایمان داشته باشیم، هرچند حقیقت و واقعیت معناى آن را ندانیم، مانند:

آسایش و راحتى در قبر و عذاب آن.

باید به آسایش و عذاب قبر ایمان داشته باشیم، به این معنى که قبر مؤمن وسیع و نورانى مى‏شود و درى از درهاى بهشت برویش باز مى‏شود، و قبر کافر تنگ شده و درى از درهاى جهنم بروى او گشوده مى‏شود.

خداوند از آل فرعون خبر داده که در قبرهایشان قبل از بر پا شدن قیامت عذاب داده مى‏شود، و آتش جهنم هر روز صبح و شام بر آن‌ها عرضه مى‏شود، چنانکه مى‏فرماید: ﴿وَحَاقَ بِ‍َٔالِ فِرۡعَوۡنَ سُوٓءُ ٱلۡعَذَابِ٤٥ ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ٤٦﴾ [غافر: 45-46]**.**

[وعذاب سخت بر آل فرعون فرا رسید ـ و همه به دریا هلاک، و غرق شدند ـ اینک آتش دوزخ را صبح و شام بر آن‌ها عرضه مى‏دارند، و چون روز قیامت شود خطاب آید که فرعونیان را بسخت ترین عذاب جهنم وارد کنید].

از رسول اکرم ج به ثبوت رسیده است که فرمودند:«إنَّ العبد إذا وُضِعَ في قبره وتولّى عنه أصحابه، حتى إنَّه يسمع قرع نعالهم، أتاه ملكان، فيقعدانه، فيقولان له: ما كنتَ تقول في هذا الرجل؟ ـ لمحمد ـ فأما المؤمن فيقول: أشهد أنَّه عبد الله ورسوله، فيقال: انظر إلى مقعدك من النّار، قد أبدلك الله به مقعداً من الجنّة، فيراهما جمعياً، ويفسح له في قبره سبعون ذراعاً، ويملأ عليه خضراً إلى يوم يبعثون.

وأما الكافر أو المنافق، فيقال له: ما كنتَ تقول في هذا الرجل؟ فيقول: لا أدري، كنتُ أقول ما يقول الناس، فيقال له: لا دريتَ ولا تليت، ثم يضرب بطراق من حديد ضربة بين أذنيه، فيصبح صيحة يسمعها من يليه غير الثقلين، ويضيق عليه قبره حتى تختلف أضلاعه»([[6]](#footnote-6)).

وقتى که بندۀ خدا دفن شد و دوستانش از اطراف او دور شدند ـ و او صداى پاى آن‌ها را مى‏شنود ـ دو فرشته نزد او مى‏آیند و او را مى‏نشانند و به او مى‏گویند: در مورد این مرد چه مى‏گفتى؟ ـ یعنى محمد ج ـ پس اگر مؤمن باشد مى‏گوید: گواهى مى‏دهم که او بنده و فرستادۀ خداست، پس به او گفته مى‏شود: نگاه کن بسوى جایگاهت که از جهنم است، و باریتعالى آن را به جایگاه و مسکنى از بهشت تبدیل کرده، و همۀ آن را مى‏بیند، و قبر او هفتاد ذراع وسعت پیدا مى‏کند، و از گل‌ها و سبزی‌ها تا روز قیامت پر مى‏شود، و أما کافر و یا منافق به او گفته مى‏شود: چه مى‏گفتى در بارۀ مردى که میان شما ظهور کرد؟ جواب مى‏دهد: نمى‏دانم، آنچه مردم مى‏گفتند، مى‏گفتم، پس به او گفته مى‏شود: ندانستى و نخواندى، سپس ضربتى با چکشى از آهن بین دو گوش او زده مى‏شود و او فریاد و نعره‌اى مى‏کشد که بجز إنس و جن سایر اطرافیانش آواز او را مى‏شنوند، و قبر بر او تنگ مى‏شود تا اینکه دنده‌هایش درهم شکسته شود.

(2) حشر، پاداش، و جزاء:

أهل سنت و جماعت ایمان به روز رستاخیز را واجب مى‏دانند، و در آن روز نیکوکاران پاداش عمل نیک، و بدکاران جزاى عمل بد خود را خواهند دید، و مُنْکر روز قیامت و پاداش و جزاء؛ را کافر مى‏دانند، خداوند در قرآن ذکر کرده که أهل قبور را در آن روز زنده خواهد کرد، چنانکه مى‏فرماید: ﴿زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ٧﴾ [التغابن: 7].

[کافران گمان کردند هرگز پس از مرگ برانگیخته نمى‏شوند، اى رسول خدا به آن‌ها بگو: بخداى من سوگند که البته برانگیخته مى‏شوید، وسپس به نتیجۀ اعمال خود مى‏رسید، و این براى خداوند بسیار آسان است].

و همچنین انسان‌ها روز رستاخیز از تمامى‏ کردار نیک و بد، بزرگ و کوچک که در زندگى انجام داده‌اند بازخواست خواهند شد، چنانکه خداوند مى‏فرماید: ﴿وَوُضِعَ ٱلۡكِتَٰبُ فَتَرَى ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُشۡفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَٰوَيۡلَتَنَا مَالِ هَٰذَا ٱلۡكِتَٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحۡصَىٰهَاۚ وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِرٗاۗ وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا٤٩﴾ [الكهف: 49].

[و در آنروز نامۀ اعمال نیک و بد خلق را پیش نهند، و أهل گناه و معصیت را از آنچه در نامۀ عمل آن‌هاست ترسان و هراسان مى‏بینى که در حالى که با خود مى‏گویند: اى واى بر ما، این چگونه کتابى است که اعمال کوچک و بزرگ ما را سر مویى فرو نگذاشته جز آنکه همه را یک یک شمرده است، و در آن کتاب همۀ اعمال خود را حاضر مى‏بینند، و خدا به هیچ کس ستم نمى‏کند].

مؤمن حساب او آسان است و شادمانه و مسرور بطرف خویشان خود خواهد رفت.

أما کافر حسابش سخت و دشوار است، و ناراحت و وحشت‌زده از شدت جساب و بدى سرنوشت آرزو مى‏کند اى کاش خاک بود تا چنین به آتش کفر نمى‏سوخت.

و خداوند بعد از این خلایق را بر اساس اعمال و کرداشان مجازات مى‏دهد، نیکوکاران را پاداش مى‏دهد، و بدکاران را به سزاى اعمالشان مى‏رساند.

باریتعالى مى‏فرماید: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ بِمَا عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ بِٱلۡحُسۡنَى٣١﴾ [النجم: 31]**.**

[و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، همه ملک خداست، تا بدکاران را بسبب اعمالشان به کیفر برساند، و نیکوکاران را پاداش نیکوتر عطا کند].

(3): وظيفۀ مسلمانان در برابر رسول خدا **ج**:

ایمان به رسول الله ج بر ما مسلمانان واجب است، همچنین از اوامر و دستورات او باید پیروى کنیم، و از آنچه نهى کرده دورى جوییم، و بر ما واجب است که او را خاتم و سید همۀ پیامبران بدانیم، ایمان هیچ بنده اى درست نمى‏شود مگر اینکه باور و یقین داشته باشد که محمد ج فرستادۀ خدا بسوى إنس و جن تا روز قیامت است، و هیچ پیامبرى بعد از او نخواهد آمد، و خداوند شفاعت عظمى‏ را به او اختصاص داده است، و آن شفاعت روز قیامت است، هنگامى‏ که خداوند بین بندگانش قضاوت مى‏کند و همۀ أنبیاء از شفاعت نزد خدا خوددارى مى‏کنند، در این وقت رسول اکرم ج زیر عرش خداوند به سجده مى‏أفتد و از خداوند إجازه مى‏خواهد تا در بارۀ أهل محشر شفاعت کند، در این حال خداوند مى‏گوید: «يا محمد ارفع رأسك وسل تعطه واشفع تشفع».

اى محمد سرت را بلند کن و سؤال کن آنچه مى‏خواهى به تو داده خواهد شد، و شفاعت کن که شفاعت تو پذیرفته مى‏شود.

(4) محبت و دوست داشتن ياران و صحابۀ رسول خدا **ج** و **ش**:

وظیفۀ هر مسلمان است که فضایل صحابۀ رسول خدا ج را بداند، خوبی‌ها و نیکى‌هاى آن‌ها را یادآورى نماید، آن‌ها را در ایمان آوردن به قرآن و سنت از ما سبقت گرفتند، در راه تبلیغ رسالت اسلام به مردم از جان و مال گذشتند، و در راه خدا جهاد و مبارزه کردند؛ تا اسلام را به ما و همۀ مسلمانان جهان رساندند، قرآن و سنت را حفظ نمودند، و با کمال امانتدارى و درستى به نسل بعدى منتقل کردند، پس بر ماست که همۀ این نیکى‌ها را بیاد داشته باشیم، براى آن‌ها درود فرستاده، استغفار کنیم، چنانچه خداوند در قرآن کریم مى‏فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ١٠﴾ [الحشر: 10].

[و کسانیکه بعد از مهاجرین و أنصار مى‏آیند، یعنى تابعین وهمۀ مؤمنان دعایشان به درگاه خداوند این است که: پروردگارا! ما و همۀ برادران دینى ما را که در ایمان آوردن از ما سبقت گرفتند بیامرز و در دل‌هاى ما هیچگونه کینه و حسدى نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو بسیار بخشنده و مهربانى].

و در آیۀ دیگر مى‏فرماید: ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا٢٩﴾ [الفتح: 29]. [محمد فرستادۀ خداست، و یاران او بر کفار بسیار سخت‌اند و با یکدیگر بسیار مهربانند، آن‌ها را در رکوع و سجده مى‏بینى در حالى که فضل، رحمت، و خشنودى خداوند را از او مى‏خواهند، بر رخسالشان از أثر سجده نشانه‌هاى ـ نورانیت پدیدار است ـ وصف حال آن‌ها در تورات و إنجیل آمده است که مثال آن‌ها به دانه‌اى مى‏ماند که چون تازه سر از خاک بیرون آورده، جوانه اى نازک و ضعیف است، سپس سخت و قوى مى‏شود، در نتیجه بر ساق خود محکم و قوى مى‏ایستد، بطوریکه دهقانان در تماشاى آن حیران مانند، أصحاب محمد نیز این چنین بودند، از ضعف به قوت رسیدند، تا کافران جهان از قدرت آن‌ها بخشم آمدند، خداوند وعده داده است که هر کس از آن‌ها در ایمان خودش ثابت و پایدار بماند و اعمال نیک انجام دهد، او را بخشیده و پاداشى بزرگ عنایت فرماید].

و رسول اکرم ج مى‏فرماید: «لا تسبوا أصحابي فوالذي نفسي بيده! لو أنَّ أحدكم أنفق مثل أُحُدٍ ذهباً ما بلغ مُدَّ أحدهم ولا نصيفه»([[7]](#footnote-7)).

یاران مرا ناسزا نگوئید و دشنام ندهید، سوگند به ذاتى که حیاتم در دست اوست اگر یکى از شما به اندازۀ کوه أُحُد طلا انفاق نماید، انفاق و بخشش او به مقدار انفاق و بخشش یک کف دست آن‌ها و حتى نصف آن نمى‏رسد.

(5) وظيفۀ مسلمانان در برابر خلفاى راشدين **ش**:

ما باید خلفاى راشدین را دوست داشته باشیم، و از خداوند براى آن‌ها طلب رضایت کنیم، و اعتقاد داشته باشیم که ترتیب خلافت آن‌ها بر أساس فضیلت و برترى آن‌ها بر یکدیگر است، همچنانکه گذشتگان ما این اعتقاد را داشتند که ابوبکر در خلافت و فضیلت بر همه مقدم است، و سپس عمر، و بعد عثمان، و سرانجام علی رضی الله عنهم أجمعین.

و أبوبکر بر همه مقدم است زیرا رسول خدا ج در روزهاى آخر زندگى خویش هنگامى‏ که مریض شدند وى را بر همۀ یاران خویش مقدم کرد و او را إمام قرار داد تا مردم در نماز به او اقتدا کنند.

از جبیر بن مطعمس روایت است که:«أتت امرأة النبي ج فأمرها أن ترجع إليه، قالت: أرأيت إن جئت ولم أجدك؟ ـ كأنَّها تقول الموت ـ قال ج: إن لم تجديني فأتي أبابكر»([[8]](#footnote-8)).

زنى نزد پیامبر ج آمد و با او در مورد مسئله‌اى سخن گفت سپس فرمودند: اگر کارت تمام شد برگرد، آن زن گفت: اى رسول الله اگر برگشتم و شما را نیافتم چه کنم؟ ـ قصد این زن این است که اگر آمدم و شما دنیا را وداع گفته بودى در اینحال مرا خبر ده چه کنم ـ فرمودند: اگر مرا نیافتی نزد أبوبکر بیا.

و همچنین در حدیث دیگر آمده: از عبدالله بن سلمهس روایت است که مى‏گوید: «سمعت علياًس يقول: خير الناس بعد رسول الله ج أبوبكر، وخير الناس بعد أبي بكر عمر»([[9]](#footnote-9)).

از علی بن أبی طالبس شنیدم که مى‏فرمود: بهترین مردم بعد از رسول الله ج أبوبکر، و بهترین مردم بعد از أبوبکر، عمر مى‏باشد ـ و در روایتى ـ علیس مى‏گوید: آیا شما را از بهترین مردم در أمت محمد ج بعد از رسول الله ج مطلع سازم؟ أبوبکر، و بعد از أبوبکر، عمر بهترین این أمت هستند.

و همچنین صحابه با إجماع أبوبکر را مقدم ساختند، و هنگاهى که أبوبکر وصیت کرد تا عمر بعد از او خلیفه شود صحابه بر خلافت عمر إجماع نمودند، و سپس أهل رأى و مشورت عثمان را مقدم ساختند، و صحابه بر آن إجماع نمودند، و سپس علی با إجماع أهل آن زمان خلیفه مسلمین شد.

ناگفته نماند که در فضیلت خلفاى راشدین أحادیث زیادى وارد شده که بعضى از آن‌ها چنین است:

از حذیفه بن الیمان روایت است که رسول الله ج فرمودند: «إنّي لا أدري ما قدر بقائي فيكم فاقتدوا باللَّذَيْنَ من بعدي، وأشار إلى أبي بكر وعمر»([[10]](#footnote-10)).

من نمى‏دانم چه مقدار در بین شما زنده خواهم بود، ولى بعد از مردن من به آن دو نفرى که بعد از من خواهند بود اقتدا کنید، و به أبوبکر و عمر اشاره فرمودند.

از أنس بن مالکس روایت است که «قيل يا رسول الله! أي الناس أحب إليك؟ قال: عائشة، قيل: من الرجال؟ قال: أبوها»([[11]](#footnote-11)).

به رسول اکرم ج گفته شد: چه کسى از ما نزد تو محبوبتر است؟ فرمودند: عائشة، گفتند: از مردها؟ فرمودند: پدرش، یعنى أبوبکر.

«عن أبي ذرس قال سمعت رسول الله ج يقول: إنَّ الله وضع الحق على لسان عمر، يقول به»([[12]](#footnote-12)).

أبوذرس مى‏گوید: از رسول اکرم ج شنیدم که فرمودند: خداوند سخن حق و راست را بر زبان عمر قرار داده تا اینکه با آن سخن بگوید.

«عن أنس بن مالكس أنَّ رسول الله ج صَعِدَ أُحُداً وأبوبكر وعمر وعثمان، فرَجفَ بهم فقال: اثبت أُحُد فإنَّ عليك نبي وصديق وشهيدان»([[13]](#footnote-13)).

أنس بن مالکس مى‏گوید: روزى رسول خدا ج، أبوبکر، و عمر و عثمان بر کوه أُحُد بالا رفتند، آن‌ها بالاى کوه بودند که کوه به لرزه در آمد، رسول خدا ج فرمودند: اى أُحُد آرام گیر، زیرا بر تو پیامبرى، و صدیقی، و دو شهید است؛ نبى یعنى: محمد، و صدیق یعنى: أبوبکر، و دو شهید یعنى: عمر و عثمان.

عن النعمان بن بشیرس عن عائشة رضی الله عنها قالت: قال رسول الله ج «يا عثمان إن ولاّك الله هذا الأمر فأرادك المنافقون أن تخلع قميصك الذي قمّصك الله فلا تخلعه، يقول ذلك ثلاث مرات، قال النعمام فقلت لعائشة: ما منعكِ أن تُعْلِمي الناس بهذا؟ قالت: أُنْسيتُهُ»([[14]](#footnote-14)).

نعمان بن بشیرس از عائشةل نقل مى‏کند که رسول اکرم ج فرمودند: اى عثمان اگر خداوند تو را فرماندار و حاکم این ملت قرار داد، و منافقین خواستند این لباسى را که خداوند به تن تو کرده است بیرون بیاورند، آن را بیرون نیاور، و آن را سه بار تکرار کرد، یعنى: از فرماندارى و حاکمیت استیفاء مده، زیرا تو بر حق هستى، نعمان مى‏گوید: به عائشة گفتم: چرا مردم را از این چیز اطلاع ندادى؟ عائشه فرمود: یادم رفته بود، هدف نعمان این است که هنگام شهادت عثمان چرا مردم را اطلاع ندادى؟

«عن علي بن أبي طالبس قال: لقد عهد إليَّ النبي الأمي ج أنَّه لا يحبك إلاَّ مؤمن ولا يبغضك إلاَّ‍ منافق»([[15]](#footnote-15)).

علی بن أبی طالبس مى‏فرماید: رسول اکرم ج خطاب به من فرمود: بجز مؤمن کسى دیگر با تو محبت و دوستى نمى‏کند، و بحز منافق کسى دیگر با تو بُغض و دشمنى نمى‏ورزد.

(6): عشرۀ مبشره به بهشت:

کسانى که رسول الله ج بشارت به بهشت داده است، ما نیز گواهى مى‏دهیم که آن‌ها بهشتى هستند، و این از أصول أهل سنت و جماعت است، مانند این ده نفر که رسول اکرم ج فرمودند این‌ها بهشتى هستند:

1. أبوبکر صدیق.
2. عمر بن خطاب.
3. عثمان بن عفان.
4. علی بن أبی طالب.
5. طلحة بن عبیدالله.
6. زبیر بن عوام.
7. سعد بن أبی وقاص.
8. سعید بن زید بن نفیل.
9. عبدالرحمن بن عوف.
10. أبو عبیدة بن جراح رضوان الله علیهم أجمعین.

عن عبدالرحمن بن عوفس أنَّ النبي ج قال: «أبوبكر في الجنة، وعمر في الجنة، وعثمان في الجنة، وعلي في الجنة، وعثمان في الجنة، وطلحة في الجنة، والزبير في الجنة، وعبدالرحمن في الجنة، وسعد بن أبي وقاص في الجنة، وسعيد بن زيد في الجنة، وأبو عبيدة بن الجراح في الجنة»([[16]](#footnote-16)).

حدیث مذکور دلیل بهشتى بودن این ده نفر فوق است چنانکه در این حدیث رسول اکرم ج به بهشتى بودن این ده نفر گواهى داده اند.

(7): عدم گواهى دادن براى شخص معينى كه بهشتى يا دوزخى است:

از أصول أهل سنت و جماعت است که گواهى به بهشتى یا دوزخى بودن هیچ أهل قبله، یعنى: هیچ مسلمانى نمى‏دهند، مگر اینکه رسول الله ج گواهى داده باشد، بلکه أهل سنت براى نیکوکاران امید و آرزوى ثواب دارند و مى‏ترسند و بیمناک‌اند که بدکاران مجازات شوند.

(8): وظيفهء مسلمانان در برابر أزواج و همسران رسول خدا **ج**:

همسران رسول خدا ج مادر همۀ مؤمنان‌اند و وظیفۀ مسلمانان است که براى آن‌ها از خداوند رضایت طلب کنند، آن‌ها از هر گونه بدى و زشتى دور هستند، برترین آن‌ها خدیجه دختر خویلد، و عائشة دختر أبوبکر صدیق مى‏باشند.

در حالى که همۀ آن‌ها در نقل علم و میراث رسول خدا ج سرمایه اى گرانبها بودند، آن‌ها بسیارى از علوم نبوت را به أمت محمدى منتقل کردند، نمونۀ راستى، راستگوئى، أمانتدارى، عفت، پاکدامنى، وفادارى، در زنا شوى و خانه دارى بودند، بر زنان مسلمان است تا از آن‌ها پیروى کنند و آن‌ها را الگوى خویش قرار دهند، زیرا دنیا تا قیامت افرادى مانند آن‌ها را بخود نخواهد دید و مانند آن‌ها پیدا نخواهد شد.

(9): وظيفهء مسلمانان در برابر أئمه و حكّام و فرمانروايان مسلمين:

اطاعت از گفتار علماء و عمل به گفته‌هاى آنان وظیفۀ ماست، همچنین باید از حکام مسلمان اطاعت کنیم، اگر انحراف و بدى از آن‌ها دیدیم نصیحت آن‌ها وظیفۀ ماست، در گفتار و کردار نیک آن‌ها را یارى کنیم، مگر اینکه گفتار و کردار آن‌ها مخالف قرآن و سنت باشد، در اینصورت نباید از آن‌ها اطاعت کنیم.

عن أبي هريرةس أنَّ رسول الله ج قال: «الدين النصيحة، الدين النصيحة، الدين النصيحة، قلنا لمن يا رسول الله؟ قال: لله ولكتابه ولرسوله ولأئمة المسلمين وعامتهم»([[17]](#footnote-17)).

از أبو هریرةس روایت است که رسول اکرم ج فرمودند: دین اسلام دینى است که به کردار و گفتار خوب نصیحت مى‏کند ـ و آن را سه بار تکرار فرمودند ـ یاران رسول الله ج سؤال کردند: نصیحت براى چه کسى؟ فرمود: براى کتاب خدا که آن را بخوانید و مورد عمل قرار دهید، و براى خدا که به او ایمان بیاورید، و براى رسول خدا که از او اطاعت کنید، و براى علماء و أمراء و زمامداران و حکام مسلمین که از آن‌ها اطاعت کرده و آنان را یارى کنید، و بر آن‌ها انقلاب نکنید بجز در حال کفر آشکار و واضح، در اینجاست که در برابر معصیت خالق، اطاعت از مخلوق درست نیست، و همچنین نصیحت براى تمام مردم است، به این صورت که با راهنمایى به راه راست آن‌ها را یارى کنیم.

خداوند مى‏فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا٥٩﴾ [النساء: 59].

[اى کسانى که ایمان آورده‌اید، از خدا، و رسول خدا، و حکام و زمامداران مسلمان اطاعت کنید، و اگر در مورد مسئله‌اى اختلاف و نزاع کردید به حکم خدا و رسول خدا ج باز گردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این کار ـ رجوع به حکم خدا ـ براى شما بهتر و سرانجام خوبترى خواهد داشت].

در پایان امیدوارم این کتابچه مورد توجه خوانندگان گرامى‏ قرار گیرد و در برخى از مسائل خداشناسى سرمشق و الگوى پیروى از قرآن و سنت باشد.

والله تعالى أعلم

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

وصلى الله على سيدنا ونبينا محمد وآله وصحبه.

سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسيلن والحمد لله رب العالمين.

1. () إمام أحمد، أبوداود، ترمذی، نسائی، ابن ماجه، ابن حبان، حاکم در مستدرک، هیثمی در موارد الظمان وغیر از این‌ها. [↑](#footnote-ref-1)
2. () إمام مسلم در صحیح، نقل از حدیث جبریل÷ که عمر بن الخطاب س راوى آن است. [↑](#footnote-ref-2)
3. () صحیح إمام مسلم در صحیح. [↑](#footnote-ref-3)
4. () متفق علیه. [↑](#footnote-ref-4)
5. () تبنى به معناى: به فرزندى قبول کردن است، در جاهلیت و صدر اسلام تبنى رواج داشت وآنهم: وقتى جوانى با شهامت و شجاع که صفات خوب در او وجود داشت او را فرزند خود قرار داده و به او بعد از مردن کسى که او را به فرزندى خود در آورده و به او نسبت داده مى‌شد میراث یک پسر مى‌دادند، خداوند با نازل کردن آیهء: ﴿ٱدۡعُوهُمۡ لِأٓبَآئِهِمۡ هُوَ أَقۡسَطُ عِندَ ٱللَّهِۚ...﴾ [الأحزاب: 5] تبنى را نسخ و باطل فرمودند.

 تفسیر آیه: [پسر خوانده‌ها را به پدرانشان نسبت دهید، این نزد خداوند به عدل و راستى نزدیکتر است، و اگر پدرانشان را نمى‌شناسید آن‌ها برادران دینى و یاران شما هستند].

 براى اطلاع بیشتر به قصهء زید بن حارثه مى‌توانید به کتاب‌هاى زیر مراجعه کنید:

 1- الإصابة لابن حجر العسقلانی (3/24 ـ 26) ترجمهء (2884).

 2- أسد الغابة، لابن الأثیر (2/281 ـ 284) ترجمهء (1829).

 3- الدر المنثور، للسیوطی (6/563 ـ 564) سورهء الأحزاب. [↑](#footnote-ref-5)
6. () متفق علیه. [↑](#footnote-ref-6)
7. () إمام أحمد، بخاری، مسلم، أبوداود، ترمذی، و ابن ماجه. [↑](#footnote-ref-7)
8. () إمام بخاری، مسلم، ترمذی. [↑](#footnote-ref-8)
9. () إمام أحمد، بخاری، ابن ماجه. [↑](#footnote-ref-9)
10. () إمام أحمد، ترمذی، ابن ماجه، ابن حبان و غیر از آن‌ها. [↑](#footnote-ref-10)
11. () إمام بخاری، مسلم، ترمذی و ابن ماجه. [↑](#footnote-ref-11)
12. () إمام أحمد، أبوداود، ابن ماجه و ابن سعد.. [↑](#footnote-ref-12)
13. () إمام بخاری، أبوداود، ترمذی، ونسائی در سنن کبرى. [↑](#footnote-ref-13)
14. () إمام أحمد، ترمذی، ابن ماجه، ابن حبان، الهیثمی فی موارد الظمان، الحاکم فی المستدرک، کنزل العمال وغیره. [↑](#footnote-ref-14)
15. () إمام مسلم، ترمذی، نسائی، وابن ماجه. [↑](#footnote-ref-15)
16. () إمام أحمد، أبوداود، ترمذی، وابن ماجه غیره. [↑](#footnote-ref-16)
17. () إمام أحمد، بخاری، مسلم، أبوداود، ترمذی، نسائی، ابن خزیمة، الدارمی. [↑](#footnote-ref-17)